

لاحقه، وسبب صعود ونزول، وباعث طلوع وافول آنها را ملاحظه، وکارهای بزرگی که افراد انسانیه مبادر شده است، که فی الحقیقه معجز البشر وسحر مستمر است، بآن مطالعه مینمودم، تا که نظر اعتبار در حین زار باحوال ابو مسلم آنشاب خراسانی که بعلو همت وکاردانی؛ دولتی چون دولت بنی امیه که در غایت قوه ونهایت متانه بود، از بیخ وبنش زدود. وچهره افتخارش را بخاک مذلت می افتاد، ونیز در حین جویدن فکر درین میدان احوال پطر راهب از نظر بصیرت نذران شد، غیرت آن راهب صعلوک، وهمت آن فقیر مفلوک، که چیونه صلیبی بدوش کشید ز بیابان ها وکوهها را برید، وشهر بشهر فرنیان را پانهاد، ودر هر مملکت ندای حی علی القتال داد، تا که موجب محاربه صلیب، وایقاد آن لهیب ردید. آتش غیرت در نهادم افروخت، وهمت وکارنداری انشاب خراسانی زنده بانی وراحت را برمن حرام ساخت. دانستم که دشوار شمردن کارها نیست می راز دنائت همت وخست طبیعت وبستی فطرت. والبته هر مشکلی در نزد ارباب همت سهل وآسان، وهر معضلی در پیش صاحبان غیرت لیبک بیان است، وچون اندوز مدور ابهت شعار بکمال همت در همه اقطار معروف، وبکل غیرت در تمام الاستهء اهل امصار موصوفند، وحب ملت را بر چه نه آنست، زیده، وافتخار خود را در بقا شوکت این امت مقدسه دیده اند. لهذا در کمال آزادی وحریت، اندیشه وافکار خود بدان حضرت بیان مینمایم، بی ملاحظه آنکه من شخصی هستم منام وحقیر، وآن حضرت امیریند شهیر. چون دانایان جهان در مقام خدمت ملت وحب دولت وامت نظر بر مراتب ننمایند، بلکه دائما دیده بر جانب مقاصد شایند، از هر طرف که شاید، واز هر که باید.